



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام  
دانشکده: تاریخ، علوم سیاسی و علوم اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم سیاسی

عنوان:

# رابطه عدالت و امنیت در افغانستان معاصر

استاد راهنما:

**دکتر محمد ستوده**

استاد مشاور:

**دکتر نجف لک زایی**

نگارش:

**محمد نوری**

شهریور ۱۳۸۸





## سپاس و امتنان

برخود لازم می دانم که از:

همه اساتیدم ، بویژه جناب دکتر ستوده و جناب دکتر لک زایی که دشواریهای این تحقیق را متحمل شده اند؛

مسئولین محترم و کارمندان ارجمند دانشگاه باقرالعلوم(ع) ، بویژه آقایان احسانی مدیر امور آموزشی و تحصیلات تکمیلی ، سلیمانی کارشناس امور پایان نامه ها و جلیلی مسئول محترم کتابخانه و همه کسانی که در این پژوهش به نحوی نقش داشته اند؛ صمیمانه سپاس گزاری نمایم.  
سعادت دنیا و آخرت همه این عزیزان آروزی ماست و امید که در نزد خداوند ماجور باشند.

## اهدا

این اثر ناچیزتر از آن است که لیاقت و شایستگی تقدیم را داشته باشد  
اما از آنجاکه در این امر ناگزیریم، این اثر تقدیمی است به:  
کسانی که به انسانیت ارج می‌نهند و به حقوق انسانی همدیگر احترام قایل‌اند.  
کسانی که برای عدالت مبارزه کرده‌اند و شهید این راه شده‌اند.  
و سرانجام اساتید، دوستان و خانواده‌ام.

## چکیده

پژوهش حاضر با موضوع «رابطه عدالت و امنیت در افغانستان معاصر» تلاش می کند به این پرسش اصلی پاسخ دهد که با توجه به ساختار درونی کشور افغانستان؛ مناسبات عدالت و امنیت در این کشور چگونه بوده است؟ طرح این بحث از آن رو ضروری به نظر می رسد که، خشونت، ناامنی و بحران به اشکال مختلف آن در این کشور وجود داشته است و اکنون نیز ادامه دارد و لذا با توجه با فقر منابع در این مورد، پرسش از علل و عوامل نا امنی و خشونت در این کشور ضروری به نظر می رسد. فرضیه ای که در این پژوهش مورد آزمون قرار گرفته است این بوده است که در افغانستان معاصر فقدان عدالت در منابع کمیاب باعث بروز خشونت و ناامنی شده است. و لذا مهم ترین دستاورد این پژوهش این بوده است که برای رسیدن به امنیت پایدار در این کشور؛ «عدالت» در ابعاد مختلف حیات اجتماعی یک امر ضروری است. برای تحلیل این موضوع. ماسعی کرده ایم این مسئله را بر مبنای « نظریه محرومیت نسبی » و « نظریه سیاسی هنجاری » تجزیه و تحلیل کنیم. محرومیت نسبی که به بی عدالتی ها، نابرابری ها، غصب موقعیت ها و فرصت های ممتاز اجتماعی اشاره دارد موجب می گردد که گروه های قومی و مذهبی که احساس محرومیت می کنند خواهان تغییر وضعیت موجود باشند و از طرف دیگر گروه های قومی و مذهبی که سلطه و حاکمیت را در اختیار دارند برای حفظ آن به هر وسیله ممکن تمسک می جویند خشونت و ناامنی به نحوی دیالکتیک این دو وضعیت هست. و از این رو به نظر می رسد که بتوان با این نظریه این نابرابری و خشونت را توضیح داد از طرف دیگر «عدالت» بعنوان یک اصلی اخلاقی نقش بسیار تعیین کننده ای در تعادل و رفع نارضایتی دارد و لذا می تواند دامنه خشونت و نا امنی را کاهش داده و جامعه را به سمت ثبات و امنیت سوق دهد. و در واقع ما تلاش کرده ایم با استفاده از این دو نظریه نشان دهیم که چگونه فقدان عدالت در منابع کمیاب نظیر قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی (بیشتر فرهنگی) موجب واگرایی ها، جدایی میان مردم و، حاکمیت، تعارضات قومی و مذهبی و در نتیجه خشونت و ناامنی شده است. و عدالت بعنوان یک راهبرد امنیتی موجب رضایتمندی، مشروعیت، شکوفایی اقتصادی، همبستگی و انسجام ملی می گردد که در تامین امنیت نقش اساسی دارند. این مسئله را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بحث قرار داده ایم و در هر مورد شاخصها و مولفه های مهم آن را بر شمرده و مورد بحث و بررسی قرار داده ایم.

## فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱. بیان مسئله	۱
۲. علت انتخاب موضوع و اهمیت آن	۲
۳. سابقه پژوهش	۳
۴. سوال اصلی پژوهش	۴
۵. فرضیه پژوهش	۴
۶. مفاهیم:	۴
۷. متغیرها:	۴
۸. سوالات فرعی	۴
۹. اهداف پژوهش	۵
۱۰. روش پژوهش	۵
۱۱. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها:	۵
۱۲. قلمرو پژوهش:	۵
۱۳. سازمان‌دهی پژوهش	۶

## فصل اول :

### مفاهیم و چارچوب نظری

بخش نخست:	۸
-----------	---

۸	مفاهیم
۸	مقدمه
۹	۱. عدالت
۹	۱-۱. مفهوم لغوی عدالت:
۹	۱-۲. مفهوم‌شناسی اصطلاحی عدالت :
۱۲	۱-۳. مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام:
۱۳	۱-۳-۱. عدالت در قرآن:
۱۵	۱-۳-۲. عدالت در سنت:
۱۶	۱-۴. عدالت و مترادف‌های آن:
۱۶	۱-۴-۱. عدالت و قسط:
۱۸	۱-۴-۲. عدالت و برابری:
۲۱	۱-۵. جمع‌بندی از مفهوم عدالت:
۲۳	۱-۶. بخش‌پذیری عدالت:
۲۳	۱-۶-۱. عدالت سیاسی:
۲۳	۱-۶-۲. عدالت اقتصادی:
۲۴	۱-۶-۳. عدالت فرهنگی:
۲۴	۲. امنیت:
۲۸	۲-۲. سطوح امنیت:
۲۹	۲-۳. مرجع امنیت:
۳۱	۲-۴. ابعاد امنیت:
۳۲	۲-۴-۱. امنیت سیاسی:
۳۳	۲-۴-۲. امنیت اقتصادی:
۳۴	۲-۴-۳. امنیت اجتماعی:
۳۴	۲-۴-۴. امنیت فرهنگی:
۳۵	۳. نسبت عدالت و امنیت:



## بخش دوم:

### چارچوب نظری

۳۹	مقدمه:
۴۱	۱. نظریه محرومیت نسبی:
۵۱	۴-۱. قومیت:
۶۰	۲. نظریه سیاسی هنجاری:
۶۲	۳. دستاورد های نظری:
۱۳۸	فصل دوم:
۱۳۸	افغانستان، مناسبات عدالت و امنیت در بعد سیاسی:
۶۵	مقدمه:
۶۹	۱. امنیت و آرایه های قومی و مذهبی در افغانستان:
۷۱	۱-۲. پشتون ها:
۷۳	۲-۲. هزاره ها:
۷۸	۳-۲. تاجیک ها:
۷۸	۴-۲. ازبک ها:
۷۹	۲. امنیت، استبداد و انحصار قدرت در افغانستان:
۷۹	۱-۲. استبداد، عدالت و امنیت (نگاهی به گذشته):
۸۹	۲-۲. جهادی که ناکام ماند:
۹۷	۳-۲. انحصار قدرت و ظهور جنبش طالبان:
۱۰۱	۴-۲. دوران پس از طالبان:
۱۰۶	۳. عدالت و امنیت و مشروعیت سیاسی در افغانستان:
۱۰۸	۱-۳. اسلام (مذهب حنفی):
۱۱۰	۲-۳. قومیت (عرف پشتون والی):
۱۱۱	۳-۳. ملیت (لوی جرگه):
۱۱۳	۴. تبعیض در تقسیمات اداری:

۱۲۲.....	۵. تبعیض در قوانین اساسی .....
۱۲۶.....	۶. نگاهی به قانون اساسی جدید و جایگاه عدالت و امنیت در آن: .....
۱۲۸.....	۶-۱. زمینه های تصویب قانون اساسی جدید: .....
۱۲۹.....	۶-۲. ساختار قانون اساسی جدید: .....
۱۲۹.....	۶-۳. دین اسلام و حاکمیت مردم: .....
۱۳۰.....	۶-۴. جایگاه حقوق بشر: .....
۱۳۱.....	۶-۵. تاکید بر عدالت و نفی تبعیض و خشونت: .....
۱۳۲.....	۶-۶. شیعیان و قانون اساسی جدید: .....
۱۳۳.....	۷. امنیت و فساد سیاسی .....
۱۳۷.....	۸. عدالت سیاسی بمثابه یک راهبرد امنیتی .....
۱۴۵.....	۹. نتیجه گیری .....

## فصل سوم:

### افغانستان ، مناسبات عدالت و امنیت در بعد اقتصادی

۱۵۱.....	مقدمه .....
۱۵۴.....	۱. اقتصاد و امنیت .....
۱۵۵.....	۲. عدالت اقتصادی و امنیت .....
۱۵۹.....	۳. نیم نگاهی به وضعیت اقتصادی افغانستان .....
۱۶۶.....	۳-۱. کشاورزی .....
۱۶۶.....	۳-۲. صنعت .....
۱۶۷.....	۳-۳. خدمات .....
۱۶۷.....	۴. عوامل نابرابری و تاثیر آن بر امنیت اقتصادی .....
۱۶۸.....	۴-۱. جنسیت .....
۱۷۰.....	۴-۲. قومیت .....
۱۷۲.....	۴-۳. مذهب .....

۱۷۳	۵. اقتصاد غارتی و امنیت
۱۷۸	۶. غصب زمین و مالیات
۱۷۸	۶-۱. غصب و تصرف زمین
۱۸۲	۶-۲. اخذ مالیات
۱۸۵	۷. امنیت اقتصادی و فقر در افغانستان
۱۸۹	۸. افغانستان و تجارت مواد مخدر
۱۹۲	۹. توسعه اقتصادی و امنیت
۱۹۴	۹-۱. کنفرانس توکیو
۱۹۴	۹-۲. کنفرانس برلین (۲۰۰۴)
۱۹۵	۹-۳. کنفرانس لندن (۲۰۰۶)
۱۹۵	۹-۴. کنفرانس پاریس (۲۰۰۸)
۱۹۷	۹-۵. سایر کنفرانس های بازسازی و توسعه افغانستان
۱۹۹	۱۰. توزیع نا عادلانه منافع حاصل از توسعه
۲۰۰	۱۱. نتیجه گیری

## فصل چهارم:

### افغانستان ، مناسبات عدالت و امنیت در بعد فرهنگی

۲۰۶	مقدمه
۲۰۹	۱. رابطه فرهنگ و امنیت
۲۱۲	۲. چیستی هویت
۲۱۵	۳. افغانستان ، امنیت و هویت ملی
۲۱۶	۴. هویت قومی و امنیت
۲۱۷	۵. افغانستان و بنیاد های نظری هویت ملی:
۲۱۸	۵-۱ ( ناسیونالیسم
۲۲۰	۵-۲. حقوق شهروندی

۲۲۳.....	۳-۵. ملت سازی :
۲۲۵.....	۶. هویت و چالش های آن در افغانستان:
۲۳۲.....	۷. افغانستان و چالش در مولفه های هویت ملی.....
۲۳۳.....	۱-۷. زبان :
۲۳۷.....	۲-۷. مذهب.....
۲۴۱.....	۳-۷. سرود ملی.....
۲۴۲.....	۸. عدالت ب مثابه راهکار حل بحران هویت در افغانستان.....
۲۴۹.....	۹. نتیجه گیری.....
۲۵۵.....	نتیجه گیری نهایی.....
۲۶۳.....	منابع:

## مقدمه

### ۱. بیان مسئله

عدالت، آزادی، امنیت و قدرت چهار مولفه ای هستند که همواره مورد توجه دولتها و نیروهای اجتماعی قرار گرفته اند. شاید در نگاه اجمالی بتوان گفت که دولتها و حکومتها بیشتر امنیت محور و قدرت محورند در حالیکه ملت ها و جنبش های اجتماعی بیشتر عدالت محور و آزادی محور. اما همواره به رابطه این مفاهیم استراتژیک در اندیشه و عمل نیز توجه شده است که رابطه میان عدالت و امنیت از همین مقوله است. عدالت همواره شعار ضعفا و مستضعفان بوده است در حالیکه امنیت هم شعار ضعفا و هم اقویا و قدرت مندان بوده است. نقطه مقابل عدالت ظلم و بی عدالتی است که همواره مترادف با ناامنی و حق کشی بوده است. با توجه به این مسئله، رابطه عدالت و امنیت در افغانستان معاصر دغدغه ای بوده است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. چرا که این کشور در طول تاریخ خود همواره دستخوش تحولات ویرانگر، بحران، بی ثباتی، خشونت و ناامنی بوده است از این رو جا دارد که این پرسش اساسی را مطرح کنیم که علل و عوامل این بحرانها و ناامنیها چه بوده است و چرا این کشور نتوانسته است در این مدت به ثبات و آرامش برسد؟ تا جایی که ما بررسی کرده ایم بسیاری از پژوهشگران یا چنین مسئله ای را طرح نکرده اند و اگر هم طرح کرده اند بیشتر مداخلات خارجی و نقش ایدئولوژی های برون مرزی را در تولید بحران، بی ثباتی سیاسی و ناامنی مهم تلقی کرده اند و کمتر به ساختار درونی افغانستان توجه کرده اند. این در حالی است که به نظر می رسد علل و عوامل این بحران، بی ثباتی سیاسی، خشونت و ناامنی های موجود بیشتر به ریشه های تاریخی و درونی این کشور برمی گردد. کسانی که علل و عوامل این بحرانها را فقط به عوامل خارجی و قدرت های فرامرزی و فرامنطقه ای نسبت می دهند آگاهانه و یا ناآگاهانه به جای این که بیابند مسئله را حل کنند، صورت مسئله را پاک می کنند. چرا که در افغانستان تا جایی که ردپایی از حکومت های پیشین را نشان می دهد، هرگز یک حکومت و نظام سیاسی عادلانه، انسانی و مردمی را شاهد نبوده ایم تا در سایه آن اقوام و گروه های قومی

و مذهبی به حقوق سیاسی و مدنی خود رسیده باشند. در این کشور حاکمیت همواره از آن ملیت خاص، مذهب خاص، و قبایل خاص بوده است. جنبش های نوپا و نوظهور نظیر جنبش مشروطیت، مارکسیسم و اسلامیسیم هرکدام چیزی جزء یک تجربه ناکام از خود برجای نگذاشتند. اکنون که افغانستان در یک وضعیت تاریخی خاصی قرار گرفته است و حتی ممکن است با بحرانها و چالشهای بیشتری مواجه گردد، اگر چنانچه به مسایل ریشه‌ای و تاریخی توجه جدی نکنیم و همان راه اشتباه طی شده گذشته را تکرار کنیم، مثل گذشته از چاله به چاه خواهیم افتاد و دوباره این فرصت تاریخی را از دست خواهیم داد. یکی از مسایلی که اکثر پژوهشگران در امور افغانستان بدان اذعان کرده‌اند و قانون اساسی جدید (۱۳۸۲) نیز بدان تصریح کرده است بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گذشته بوده است. و همین مسئله باعث بسیاری از نابسامانی‌ها، هرج و مرج‌ها، بی‌ثباتی و ناامنی شده است. از این روست که پرسش از مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر مهم تلقی می‌شود. و جا دارد که مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر را مورد بررسی قرار دهیم. این بحث را می‌توان به دو صورت مطرح کرد. گاه بصورت مدل اثباتی بحث می‌کنیم که عدالت چگونه موجب امنیت می‌شود. و گاه بصورت مدل نفی بحث می‌کنیم که بی‌عدالتی چگونه باعث ناامنی و بی‌ثباتی شده است. به نظرم در این پژوهش مدل دوم بیشتر جواب می‌دهد تا مدل اول. چون بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و تبعیض در این کشور عینی‌تر و روشن‌تر است. (هرچند که به نظر می‌رسد که نتیجه هر دو یکی می‌باشد) لذا در این پژوهش سعی ما بیشتر بر این است که نشان دهیم که بی‌عدالتی هادر ابعاد مختلف حیات اجتماعی چگونه باعث ناامنی هاشده است و چگونه با عدالت می‌توان به امنیت رسید.

## ۲. علت انتخاب موضوع و اهمیت آن

افغانستان معاصر یکی از کشورهای ناامن در جهان بوده و همچنان هست. به عقیده من به جای اینکه بیایم انگشت اتهام را به سوی مداخلات خارجی و کشورهای منطقه نشانه بگیریم، جا دارد که با یک نگاه نقادانه، هرچند اجمالی، به ساختار درونی و وضعیت داخلی این کشور داشته باشیم. تاریخ سیاسی اجتماعی این کشور را استبداد، انحصار قدرت، قوم‌مداری و در کل، فقدان عدالت و نابرابری تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد که بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیض در ساختارهای قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی یکی از ریشه‌های اصلی بحران و ناامنی در افغانستان معاصر بوده است. با این حال، این مسئله

مورد غفلت قرار گرفته است و در حد لازم به آن توجه و پرداخته نشده است. اینک امید است که این پژوهش بتواند اندکی از این بی‌توجهی و غفلت را جبران کند.

### ۳. سابقه پژوهش

عدالت و امنیت از مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی، بویژه در اندیشه سیاسی اسلام به شمار می‌رود. به همین خاطر از قدیم الایام تا کنون مورد توجه بوده و احیاناً با تفسیرهای متفاوت و گاه متناقض مورد توجه قرار گرفته است و می‌شود چنین ادعا کرد که در خصوص این دو تحقیقات خوب و گسترده‌ای انجام شده است. اما در خصوص رابطه این دو، تا جایی که من بررسی کرده‌ام تحقیق کافی صورت نگرفته است. بویژه اگر رابطه عدالت و امنیت را در خصوص افغانستان مطرح کنیم سابقه پژوهش بسیار فقیر تر از حد انتظار است. چرا که در خصوص این کشور در قدم نخست می‌توان گفت که در هر زمینه‌ای و در هر موضوعی ما با مشکل فقدان و یا کمبود منابع رو برو هستیم. بهمین دلیل برخی از پژوهشگران معتقدند که ما با انقطاع فرهنگی مواجهیم.<sup>۱</sup> روشن است اگر در کشوری ما با چنین وضعیتی مواجه باشیم، پیداست که از لحاظ منابع پژوهشی در چه وضعیتی هستیم. در قدم دوم مهمترین منابع موجود در این کشور تاریخی اند تا غیرتاریخی. بنابراین در خصوص موضوع مورد نظر سابقه پژوهش بسیار فقیر و کم بزاعت هستیم. از مهم ترین منابع که می‌توان در این پژوهش بعنوان منابع دسته اول از آن سود برد می‌توان به آثار مرحوم فیض محمد کاتب هزاره<sup>۲</sup>، مرحوم محمد صدیق فرهنگ<sup>۳</sup>، مرحوم میر غلام محمد غبار نام برد<sup>۴</sup>. و نیز آثار الویه روا نویسنده فرانسوی<sup>۵</sup>، احمد رشید روزنامه‌نگار پاکستانی<sup>۶</sup> و غیره نام برد که جزء منابع دسته دوم محسوب می‌گردند. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که کمبود منابع در خصوص افغانستان برای هر کسی که در خصوص افغانستان پژوهش و تحقیق می‌کند یک مشکل جدی است. اما کمبود یا حتی فقدان منابع نباید مانع از پژوهش شود. بهمین خاطر در

۱. علی امیری، بررسی وضعیت فرهنگی افغانستان، سراج، سال چهاردهم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۲۵-۱۳۳

۲. ملا فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ، احسانی، قم ۱۳۷۲ و نیز موسسه انتشاراتی بلخ، تهران، ۱۳۷۳

۳. محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ نوزدهم، عرفان تهران، ۱۳۸۵

۴. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ چاپ اول، جمهوری، تهران ۱۳۸۴

۵. الویه روا، افغانستان اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه مرتضی سرومقدم، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲

۶. احمد رشید، طالبان، نفت و بازی بزرگ، ترجمه امان الله شفاپی و صادق باقری، چاپ اول، دانش هستی، مشهد، ۱۳۷۹

خصوص مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر، مابا تلاشی که کرده‌ایم، با منبعی که مناسبات عدالت و امنیت را در افغانستان توضیح بدهد مواجه نشده‌ایم. این مسئله یکی از دشواری‌های این پژوهش بوده است. به همین خاطر ممکن است که این تحقیق با نواقص و کمبودهای فراوانی روبرو باشد.

#### ۴. سوال اصلی پژوهش

با توجه به ساختار درونی افغانستان می‌توان این پرسش را مطرح کرد که مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر چگونه بوده است؟

#### ۵. فرضیه پژوهش

با توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (بیشتر قومی) افغانستان معاصر، به نظر می‌رسد که توزیع عادلانه‌ای از امکانات و فرصت‌ها در زمینه‌های قدرت سیاسی، ثروت و منزلت اجتماعی صورت نگرفته است. و لذا همین مسئله یعنی؛ فقدان عدالت در منابع کمیاب باعث بروز خشونت و ناامنی شده است، که در نتیجه ثبات سیاسی و امنیت پایدار در افغانستان وجود نداشته است.

#### ۶ مفاهیم:

عدالت و امنیت از مفاهیم کلیدی این پژوهش است. عدالت سنجش برای حق است که برابری، انصاف، اعتدال و آزادی از اساسی ترین معیارهای این سنجش است. و امنیت نیز فقدان تهدید ارزشهای حیاتی و صیانت از حقوق مشروع قانونی شهروندان است

#### ۷. متغیرها:

متغیر مستقل: عدالت

متغیر وابسته: امنیت

#### ۸. سوالات فرعی

سوالات فرعی را با توجه به سوال اصلی، می‌توان این گونه مطرح کرد:

۱. در بعد سیاسی، مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر چگونه بوده است؟



۲. در بعد اقتصادی، مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر چگونه بوده است؟

۳. در بعد فرهنگی و اجتماعی، مناسبات عدالت و امنیت در افغانستان معاصر چگونه بوده است؟

#### ۹. اهداف پژوهش

با توجه به وجود بحران و بی‌نظمی در افغانستان، پرسش از امنیت پایدار در این کشور، یکی از جدی‌ترین پرسش‌هایی است که می‌بایست روی آن تامل جدی کرد. از آنجایی که این پژوهش مدعی است که میان عدالت و امنیت رابطه‌ای وثیق وجود دارد و عدالت مرکز ثقل امنیت و به‌عنوان یک راهبرد امنیتی می‌تواند امنیت بوجود بیاورد؛ لذا پاسخگویی به پرسش اصلی و دستیابی به فرضیه پژوهش هدف اصلی این پژوهش محسوب می‌شود.

#### ۱۰. روش پژوهش

نوع روش پژوهش، با توجه به ماهیت مسئله، توصیفی و تحلیلی تاریخی است. و تهیه و تدارک اطلاعات به روش گردآوری کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

#### ۱۱. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها:

پردازش مسئله بر اساس تلفیق دو نظریهٔ هنجاری و محرومیت نسبی صورت خواهد گرفت.

#### ۱۲. قلمرو پژوهش:

قلمرو پژوهش «افغانستان معاصر» انتخاب شده است. درخصوص واژه معاصر برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که معاصر لزوماً به معنی یک دوره زمانی خاصی نیست، بلکه بیشتر بدین معنی است که در کشور یک چرخش تاریخی خاصی اتفاق افتاده باشد که بر تحولات سیاسی و اجتماعی در آن کشور تاثیر گذاشته است و همچنان این فرایند تداوم داشته است. بر این اساس بسیاری از پژوهشگران «تاسیس افغانستان توسط احمدشاه ابدالی را آغاز تاریخ معاصر افغانستان دانسته‌اند.»<sup>۱</sup>

---

۱. محمد امین احمدی، گفتمان صلح و مبنای نظری ساختارملی در افغانستان، سراج سال پنجم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۷۷ ص ۱۰

اما در این پژوهش دامنه زمانی مفهوم «افغانستان معاصر» بیشتر معطوف به دوره تاریخی حکومت امیر عبدالرحمان و بعد آن است که ساختار سیاسی و جغرافیای کنونی افغانستان در آن زمان شکل گرفته است.

### ۱۳. سازمان دهی پژوهش

این پژوهش در یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است. در مقدمه طرح کلی تحقیق ارائه شده است. در فصل نخست تعریف مفاهیم و کلیات و چارچوب نظری مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم رابطه عدالت و امنیت در بعد سیاسی، در فصل سوم رابطه عدالت و امنیت در بعد اقتصادی و در فصل چهارم رابطه عدالت و امنیت در بعد اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. سرانجام این پژوهش با یک نتیجه گیری و فهرست منابع به پایان می رسد.

## فصل اول :

مفاهیم و چارچوب نظری

## بخش نخست:

### مفاهیم

#### مقدمه

تحقق عدالت خواست و تمنای همیشگی انسان بوده است. در تمام ادوار تاریخی و در تمام فرهنگ‌ها بحث از عدالت یک بحث محوری و اساسی بوده است و برحسب همین اهمیت، برداشت‌های گوناگونی نیز درباره عدالت وجود داشته است. به همین میزان که بحث از عدالت مهم است و برداشت‌های گوناگونی از آن وجود دارد، بحث از آن نیز یک بحث بسیار دشوار و پیچیده‌ای است. یکی از دشواری‌های بحث، ابهام در تعاریف و معانی عدالت است. این پرسش که «عدالت چیست؟» پاسخ‌های متفاوتی را در پی داشته است. تا جایی که یک فرد گاه در تمجید و گاه در نکوهش آن سخن گفته است. چنانچه پاسکال از دو گونه عدالت نام می‌برد. عدالت این طرف رودخانه راین و عدالت آن طرف رودخانه راین<sup>۱</sup>. اما مسئله اصلی این است که علی‌رغم این پیچیدگی‌ها، کثرت و پراکندگی در پاسخ به چیستی این مفهوم، تا وقتی که به این پرسش جواب داده نشود بسیاری از پرسش‌های دیگر بی‌پاسخ خواهد ماند. لذا علی‌رغم این دشواری و پیچیدگی، ما ناگزیریم که عدالت را تعریف کنیم و حداقل کار این است که مراد خود را از این واژه در این پژوهش تعیین کنیم. هرچند که گاه ضرورت دارد ما دگرذیسی عدالت را در فرایند تاریخی آن نیز بررسی کنیم و اینکه عدالت در فرایند تاریخی در غرب و شرق چه تحولات مفهومی‌ای را سپری کرده است. اما در اینجا بخاطر اختصار و نیز بخاطر اینکه در این مورد بسیار سخن گفته شده است، از آن صرف‌نظر می‌کنیم و فقط در حد ضرورت این پژوهش به آن می‌پردازیم. اما قبل از همه توجه به این نکته ضروری است که جایگاه بحث عدالت بیشتر در فلسفه سیاسی است<sup>۲</sup> و از لحاظ گستره زمانی نیز این بحث تاریخی به درازای اندیشه‌های سیاسی دارد. ولذا در تعریف عدالت نیز بیشتر از نظر فلسفه سیاسی به این مفهوم پرداخته شده است.

۱. اتفرید هوفه، در باره عدالت:، برداشت‌های فلسفی مترجم امیر طبری، چاپ اول اختران، تهران ۱۳۸۳ ص ۱۰

۲. صادق حقیقت، اصول عدالت سیاسی، نقد و نظر، شماره‌های دوم و سوم، بهار و تابستان ۱۳۷۶ ص ۳۶۸